

برای تاریخ کاشان و موقوفات مجددیه

حسین واثقی

مقدمه

در مجموعه خطی ۳۷۸۱ کتابخانه ملک تهران، مواد و مطالبی درباره تاریخ کاشان، قم، قزوین و یزد پیش از صفویه موجود است و به نظر میرسد این قسمت از مخطوطه در قرن ۹ ق جمع آوری و کتابت شده است.

اکنون به ارائه سندی میپردازیم درباره موقوفات مجددیه که صورت بازنویسی شده آن در مخطوطه مذکور آمده است. واقف این موقوفات فراوان مجدالدین ابوالقاسم عبیدالله بن فضل بن محمود کاشانی در گذشته سال ۵۳۵ هـ ق از رجال بزرگ زمان خود و از ثروتمندان و متدینان و صاحب آثار خیر بسیار، و برادرش ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشانی وزیر سلطان سنجر سلجوقی بوده است. نیمی از دیوان عربی سید فضل الله حسنی راوندی (درگذشت حدود ۵۵۰ ق) در مدح این واقف بزرگ است و همونیز کتابی فراهم آورده در چند مجلد به نام (المدائح المجدیه) که شور بختانه به دست ما نرسیده است.

محقق فرهیخته علامه سید جلال الدین محدث ارموی که دیوان سید فضل الله راوندی را تصحیح کرده و به چاپ رسانده، در آخر دیوان اطلاعات گرانها و فراوانی را درباره مجدالدین و خاندان او گرد آورده، و ذکر جمیل مجدالدین را برای کارهای خیر و عمران و آبادی از کتب پیشینیان به دست داده است. این سندی که اکنون منتشر میکنیم مؤید آن گفتارها از خیرات و میرات مجدالدین است که وی اموال بسیاری را برای امور خیر وقف کرده است مواردی همچون: مدارس علمیه، مساجد، کاروانسراها، حرمین (که به احتمال زیاد مقصودش مکه مکرمه و مدینه منوره بوده) مشاهد مشرفه اهل بیت علیهم السلام، بیمارستان، خانقاهها، محل سکونت زاهدان، یاری تهیدستان و یتیمان و کمک به ازدواج دختران خانواده های بی بضاعت و غیر اینها.

از این سند پیداست چنانچه وقفنامه این موقوفات یافت شود میتواند ما را به وسعت عقل و فهم و نیک اندیشی واقف رهنمون شود.

و اما محتوای سندی که اکنون به چاپ می سپاریم عبارت است از اینکه قاضی ابوزید احمد بن محسن بن عبدالصمد - که علی القاعده قاضی القضاة دستگاه سلجوقیان بوده است - تولیت و سرپرستی و مدیریت موقوفات مجدالدین را به نوه برادر او که وزیر سلجوقیان نیز بوده و گذار کرده است و او (معین الدین ابونصر احمد ابن فخرالدین ابی طاهر اسماعیل بن معین الدین ابی نصر احمد بن فضل بن محمود) همنام و هم کنیه جَدّ خود بوده، و هو الوزیر ابن الوزیر ابن الوزیر، اهل کاشان و در حدود سال ۵۹۰ به قتل رسیده است.



و اما متن سند به این صورت تنظیم شده به رسم آن زمان که کاتب آنچه را که قاضی القضاة املاء کرده نوشته، و القابی را برای نامبردگان ذکر کرده، و در پایان قاضی القضاة در یک سطر آن را تایید و امضا کرده است. اینک متن سند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ظهرت معالم قدرته على صفحة ملكوته، وبهرت مواسم عزته في جبهة جبروته، وطلعت أزهار رحمته في بساتين فضله، وسطعت أنوار حكيمته في ميادين عدله، أحمدته حمد ملتحف بالجسور، معترف بالقصور، وأصلى على أول الأنبياء مكاناً و عُدَّةً وآخرهم زماناً ومُدَّةً، المصطفى محمد سيد الأبرار، وعلى عترته الأطهار وصحبه الأخيار.

وبعد، فإنه لما كانت أحوال الأوقاف المجدية بقاسان وغيرها، على المدارس و المساجد والرباطات و الحرمين و المشاهد و المارستان و الخانقاه و الفقراء و الأيتام و تزويج العرائس من بنات المساكين و غير ذلك من وجوه البر المذكورة في كتب الوقف و الوثائق شعثة مسرمة [كذا] و كاد بعضها أن يتعطل و يعفورسمة و ينطمس اسمه، من عوز من ينظر فيها و يعنى بها، و كان ذلك بمنظر و مرأى و مسمع من قاضى القضاة الإمام الأجل السيد الأوحى الكبير العالم الأكمل الأفضل الزاهد، ظهير الدين، تاج الاسلام، ناصر الشريعة، محبى السنة، قانع البدعة، شرف الحكام، مجد الائمة، مرتضى الفريقين، نور الهدى، رضى أمير المؤمنين، أبى زيد أحمد بن المحسن - أدام الله أيامه، و حرس عليه أنعامه - استتكف من ذلك، و أمعن النظر فيمن يستصلح لتولّى ذلك و يقلّده، و فكر كثيراً، و استخار الله تعالى هادياً و نصيراً.

و وقعت خيرته على الصدر الاجل الأوحى الكبير العالم المؤيد المظفر معين الدين قوام الإسلام صدر الوزراء ابى نصر أحمد ابن الصاحب السعيد فخر الدين أبى طاهر اسماعيل ابن الصاحب الشهيد معين الدين أبى نصر أحمد بن الفضل بن محمود - قدس الله روحيهما، و نور ضريحيهما، و بارك فى عمره - لما رأى من ديانتته، و علم من أمانته، و خبر من صيانتته، و القيام بواجب ذلك، و القوّة على تمثيته، و صبّه فى مصابه، و قره

في قراره، واضطلاعه به، وفوض أمرها إلى رأيه، وقررها في يده، ومكّنه من التصرف فيها، وأطلق له ما كان الواقف أطلقه لمن يتولّى ملك الأوقاف، وشرط عليه أن يستشعر التقوى، ويتجرّد لما ربط به، وتشمّر عن ساق الجدّ فيه، وأن لا يوجر شيئاً من تلك الأوقاف أكثر من ثلاث سنين، صوتاً لها عن ادعاء الملكية فيها، وتعفيه رسم الوقفية عنها، ورأى ذلك أحسم للأطماع الممتدة إليها، فيقلّد ذلك كلّه، وبذل من نفسه الحرّي على المنهاج المشروط عليه، فثبت قاضي القضاء الإمام الأجلّ ظهير الدين تاج الإسلام تولّيه ذلك، وحكم بصحة جميع ما وكله إليه وقلّده إياه وربطه بنظره وأمضاه، وقضى به وأنفذه حكماً صحيحاً، وإمضاءً شرعياً، وقضاءً ماضياً، وحتماً نافذاً، وأشهد على نفسه بذلك عدول مجلسه في شهر ربيع الآخر من سنة خمس وستين وخمسمائة.

المنذر [كذا] إلى الله صحيح، وأشهدت به على نفسي، بعد أن استخرت الله كثيراً، واعتمدته هادياً ونصيراً.

كتب أحمد بن المحسن بن عبد الصمد، رحمه، مستعيناً بالله وحده.



بسم الله الرحمن الرحيم
 ابجد شد المذی طهرت به عالم قدرته علی صفی ملکوتیه و بهر آن مواسم عزتیه فی جبهته
 جبروته و طلعت از تار رتبه فی سامن فصله و سطحت از ارکانه فی ماسد عدله
 احمد حد مطحیف با کجور سخریف بالفتور و اصل علی اول الانبیاء مکالمه و عده را خرم
 زمانا و متع المصطفی محمد سید الارار و علی عزته الاطهار و صحبه الاحبار و بعد
 فاته لما کانت اجرا اللادفاف المحدثه بقاسان و غیره علی المدارس فی المساجد
 و الرماطات و الحریین المشاهد و الممارسان و احاماه و الفعوا و اللشام و
 تزویج العوائس مریات المساکین و غیره و کتب مزوجه البر المدلوره فی کتب الوقف
 و الویات شش سسر و کاد بعضها ان محط و بعضه رسمه و سطر اسم من عوز
 من سطر فیها و حی بها و کان و کتب منظر و مرآی و سحر مراضی العیاه الایام
 الاجل السید الاوحد الکبیر العالم الاکمل الاصل الراهب طهره الدین نایح الاسلام ناصر الله
 محی السنه فامح المدینه شرف احکام مجد الامه و رضی العزیز نور الهدی
 رضی الله عنهما ای زید احمد بن محسن ادام الله ابامه و حرر علیه انعامه
 استکلف فرد کتب و امحل النظر فین تصلح لتولی فکت و یقلده و فکر کثیرا
 و استخار الله تعالی با دیا نصیرا و وقوف خیرته علی الصدر الاجل الاوحد
 الکبیر العالم الموقد المطهر من الدین قوام الاسلام صدر الوزرا ان نصر احمد بن
 سعد نجرالدین ای طاهر اسمعیل بن صاحب الشهید من الدین ای نصر احمد بن
 النصل بن مودد سید الدر و صها و نور صرحیها و بارک فی عمره لما را من دیانت
 و علم من امانه و حرر من صیانت و اللام نواحد و کتب و الفعوا علی نفسه و
 حبه فی مصابه و فتره فی قراره و اصطلاحه به و فوض امره الی ربه و تورا
 فی یدیه و مکنته من الصرف بها و اطلق له ما کان الرافق اطلت لمن
 ملک الادفاف و شرط علیه ان یبشر المنزلی و سعور

لما ربط به وتتم عن سابق الجذبه وان لا يوجد شيئاً من تلك الاوقات
 اكر من ثلث سنين صوراً لها عن ادعاء الملكيه فيها وبعضه بيمين الوقفه عنهما وراى
 ذلك احسن للاطاع الموده اليها بعد ذلك كله وبذل من سنه الجوى على المناسج
 المشروطه عليه فبنتت فاصى القضاء الامام الاصل طهر الدر مانج
 الا سلام نوليه ذلك وحكم بيمين صحيحه ما وكله اليه وفلده اناه وربطه بنظره
 القضاء برفض به واملده حكما صحيحا وامضاة عن ارتضا مانصاً وخسما ماندا
 واشهد على من به بذلك عدول عجلبه في شهر ربيع الاخر من سنة خمس وخمسين
 الهذلى صحيح واشهد به
 على نفس بعد ان استقر الله
 كونه او اعتمده ما دام بصيراً
 كس الله محمد بن القدر
 مبعثاً امراً

